

مظلومیت زهراء

تا کی و به حساب چه کسی؟

نوشتہی:

عبدالجبار بحرانی

ترجمہی:

مسلم ایمانی

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.nourtv.net

www.islamtxt.com

www.sadaislam.com

www.ahlesonnat.com

www.islamhouse.com

www.isl.org.uk

www.bidary.net

www.islamtape.com

www.tabesh.net

www.blestfamily.com

www.farsi.sunnionline.us

www.islamworldnews.com

www.sunni-news.net

www.islamage.com

www.mohtadeen.com

www.islamwebpedia.com

www.ijtehadat.com

www.islampp.com

www.islam411.com

www.videofarda.com

فهرست مطالب

۲	مقدمه
۸	بررسی روایت‌های شیعه در باره‌ی مظلومیت زهراء <small>علیها السلام</small>
۱۱	نقدی علمی بر روایت‌های ذکرشده
۲۶	خاتمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادي له وأشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً عبده ورسوله صلى الله عليه وعلى آله وصحبه أجمعين. أما بعد:

شکی نیست که فاطمه‌ی زهرا علیها السلام از احترام، منزلت و جایگاه والا و ویژه‌ای نزد همه‌ی مسلمانان برخوردار است؛ به گونه‌ای که مسلمانان حق آن بانوی بزرگوار و نزدیکی و قرابتش با رسول الله صلی الله علیه و آله را رعایت می‌کنند و سفارش پدر بزرگوارش (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) را در باره‌اش پاس می‌دارند که فرموده است: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَعْصَبَهَا أَعْصَبَنِي»^(۱) ترجمه: «فاطمه پاره‌ی تن من است؛ هر که او را خشمگین نماید، مرا خشمگین نموده است».

فاطمه علیها السلام از خاندانی است که رسول الله صلی الله علیه و آله در غدیرخم، در باره‌ی آنان فرمود: «أُذَكِّرُكُمْ اللَّهَ فِي أَهْلِ بَيْتِي»^(۲) ترجمه: «در باره‌ی اهل بیتم، الله را به شما یادآوری می‌کنم». فاطمه زهرا علیها السلام سرور و بانوی زنان اهل بهشت است، چنانچه امام بخاری رحمته الله در صحیح خویش این را روایت کرده است^(۳).

با این حال برخی از مردم، رویکرد نامناسب و تجارت گونه‌ای نسبت به این قرابت رسول الله صلی الله علیه و آله در پیش گرفته و باورهای واهی و بی‌اساسی بر پایه‌ی این قرابت، بنا نهاده اند که در میان بسیاری از افراد ناآگاه رواج یافته است، تا بدین سان به اهداف و اغراض دست یابند که

(۱) - صحیح بخاری، باب مناقب قرابة رسول الله صلی الله علیه و آله (۵ / ۲۰۰۴) صحیح مسلم، باب فضائل فاطمة (۴ / ۱۹۰۲).

(۲) - صحیح مسلم، باب فضائل علی بن ابی طالب (۴ / ۱۹۰۲).

(۳) - صحیح بخاری، باب مناقب فاطمة (۳ / ۱۳۷۴).

از مقصود رسول الله صلی الله علیه و آله بسیار دور است و از بزرگ‌ترین مخالفت‌ها با اصول توحیدی این دین به شمار می‌رود.

بدین سان مشاهده می‌کنیم که این باطل‌گرایان، در طول تاریخ و در گذر ایام و ادوار، تاریخ‌شان را با باطل خویش می‌سازند، و در مجموعه‌ی طولانی از مکر، نیرنگ، دروغ و افترا، آنچه را که می‌خواهند، بنا می‌نهند. بدین ترتیب می‌بینیم دروغ‌ها و افسانه‌های سر هم می‌کنند، تا واقعیت زیبا را زشت نشان دهند، و عواطف و احساسات پیروانشان را برای رسیدن به اهداف شوم و ناشناخته‌ی خویش و اشباع امیال و خواسته‌های نفسانی خود شعله‌ور نمایند. ﴿وَلَيْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ [بقره: ۱۰۲]. «و اگر می‌دانستند، بد چیزی است آنچه خودشان را به [بهای] آن فروختند»

و همه اینها را به حساب عوام و توده‌ی شیعه انجام می‌دهند، به گونه‌ای که از محبت عوام شیعه به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله سوء استفاده می‌کنند و آنان را از راه راست منحرف کرده، به سوی هلاکت سوق می‌دهند، چرا که اگر احساس و عاطفه در چارچوب ضوابط شرعی و عقلانی قرار نگیرد، صاحبش را به هلاکت و نابودی و فرجام بسیار بدی می‌کشاند.

به گفته‌ی شاعر:

چو شور عشق در آمد، قرار عقل نماند
درون مملکت چون دو پادشا گنج‌د؟

متأسفانه این، همان واقعیت دردناکی است که امروزه عوام شیعه در آن به سر می‌برند، چنانکه احساسات و عواطف‌شان با دروغ‌ها و داستان‌های برانگیخته و شعله‌ور می‌شود که الله هیچ دلیلی بر صحت و درستی آن نازل نکرده است، کسانی که با احساسات عوام شیعه بازی می‌کنند، به دنبال این هستند که هرچه از باورهای باطل و بی‌اساس که می‌خواهند، وارد عقل‌ها و اندیشه‌های ایشان نمایند. ﴿وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَكْرِينَ﴾ [انفال: ۳۰] «و مکر و نیرنگ می‌ورزند و الله هم نقشه می‌کشد و تدبیر می‌کند، و الله بهترین تدبیرکننده است».

ای کسی که قلبش آکنده از محبت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است با تو سخن می گویم، و این کلمات سرشار از مهر و محبت را از سوی کسی تقدیم می دارم که روزگاری همانند تو در این واقعیت تلخ زندگی می کرده و باوری همچون باور تو داشته است تا این که الله قلبش را به نور قرآن و سنت روش نمود، و او از اجاره‌ی عقلش به دیگران (با هر پایه‌ی علمی و دینی که داشته اند) باز آمده و عقل و خرد خویش را مطابق شریعت به کار بسته و این خود به فضل الله سبب هدایتش به سوی حقیقت و راه راست بوده و غباری را که بر چشمانش قرار داشته، زدوده است. الله بر آنچه می گویم گواه است ﴿وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾ [نساء: ۷۹] «و الله به عنوان گواه کافی است» ﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [شعراء: ۱۰۹] «من برای این دعوت هیچ پاداشی از شما نمی خواهم، اجر من تنها با پروردگار جهانیان است».

بنابراین، من از تو خواننده گرامی درخواست می کنم که زمام عقل و اندیشه‌ات را به دیگری ندهی تا او به جای تو بیندیشد، چنانچه نویسنده‌ی این سطور، زمانی این چنین بود، به راستی عقل، نعمت بزرگی است که پروردگار به ما عنایت نموده، تا آن را در جهت رضایتش به کار بندیم و با آن حق و باطل را از هم تشخیص دهیم، امام علی علیه السلام فرموده است: «بنده‌ی دیگران مباش، چرا که الله تو را آزاد آفریده است»^(۱).

روز قیامت تو خود مسؤول اعمال خویش خواهی بود، و تنها خودت در این باره بازخواست خواهی شد، پس به هوش باش تا از کسانی نباشی که پروردگار در باره‌ی آنان فرموده است: ﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا﴾ [احزاب: ۶۷] «و می گویند: پروردگارا! ما از سران و بزرگان خود اطاعت کردیم و ما را گمراه نمودند».

﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعذِرَتُهُمْ﴾ [غافر: ۵۲]. «این سخن را زمانی می گویند که [در آن روز

(۱) - نهج البلاغه (۳ / ۵۱).

عذرخواهی ستمکاران هیچ سودی به آنان نمی‌بخشد». امیدوارم که پروردگار، تو را در شمار آنان قرار ندهد.

پس از این مقدمه به توفیق الهی در این چند صفحه به بیان نادرستی و بطلان دروغ‌های می‌پردازم که علمای شیعه و سرآمدان مذهبی آنان به طور خاص در جهت ایجاد کینه و بغض در میان پیروان‌شان نسبت به بهترین‌های این امت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی نسبت به یاران آن بزرگوار، سر هم کرده و به خورد دیگران داده‌اند. منظورم ادعایی است که تحت عنوان «مظلومیت زهراء» و شکستن استخوان‌های پهلوی آن بانو و کشتن جنینی که در شکم داشت و نیز به آتش کشیدن خانه‌اش مطرح می‌کنند.

گرچه متأسفانه در این راستا به برخی از خواسته‌های خویش رسیده‌اند، ولی باطل هرچقدر که رشد کند، باز هم فرجامی جز فروپاشی و نابودی ندارد^(۱).

پیش از پرداختن به اصل موضوع دوست دارم چند نکته را یادآوری کنم:

۱- بنده در مورد مسایل راویه و احادیثی که پیرامون این موضوع روایت شده، به تفصیل سخن نگفته‌ام و به بیان نادرستی روایت‌ها از لحاظ متن، عقل و واقعیت بسنده کرده‌ام، زیرا بحث و بررسی فراوانی پیرامون این روایات صورت گرفته که پرداختن به آن به درازا می‌انجامد و این چند صفحه گنجایش آن را ندارد، از سوی دیگر بررسی مفصل این روایات برای بسیاری از مردم دشوار است، چرا که علم حدیث، دانش گسترده و و دریای بی‌کرانی است که تنها تعداد اندکی از کسانی که به آن می‌پردازند، به خوبی از عهده‌اش برمی‌آیند. از این رو مناسب دیدم که در این کتابچه‌ی مختصر این مسایل را بگنجانم.

۲- متأسفانه بسیاری از مردم در دوران ما به خواندن کتاب‌های جدیدی روی آورده‌اند که در زمینه‌ی تاریخ به نگارش درآمده و بدون توجه به درستی یا نادرستی داستان، فقط به جمال و زیبای آن توجه شده است. از اینرو چاره‌ای جز این نداریم که تاریخ را همچون احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله مورد بررسی قرار دهیم، به ویژه اگر موضوع مورد نظر حاوی احکام

(۱)- پروردگار متعال مثال جالبی در باره‌ی این ویژگی باطل بیان نموده است، نگاه به سوره‌ی رعد، آیه

شرعی باشد. چنانچه هنگام مطالعه‌ی احادیث دقت می‌کنیم که آیا خبر یا روایتی که می‌خوانم، به راستی از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ثابت شده یا نه؟ و تنها در صورتی به چنین شناختی دست می‌یابیم که سند و متن روایت را مورد بررسی و کنکاش قرار دهیم تا بدین سان حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را از آنچه جزو آن نیست، پاک بگردانیم. در این میان فرقی نمی‌کند که اشکال به سبب وهم راوی باشد یا به سبب اشتباهش و یا برآمده از جعل و دروغ دروغ‌گویان و دشمنان دسیسه‌گر دین. البته اگرچه از دیدگاه علماء می‌توان با تساهل و آسان‌گیری بیشتری روایات تاریخی را مطالعه و بررسی کرد، اما در عین حال باید روایاتی را که در باره‌ی مدح یا نکوهش افراد می‌باشد، با دقت زیاد مورد بررسی قرار دهیم، به ویژه اگر روایت تاریخی، حاوی ذم و نکوهش کسانی همچون صحابه باشد که قرآن به کثرت ستوده شده‌اند و خوبی‌ها و زیبایی‌های اخلاقی آنان بیان شده است.

۳- چه خوبست خواننده‌ی گرامی میان روایات موجود در کتاب‌های تاریخ و سنت و میان روایت‌های صحیح فرق بگذارد و به این نکته توجه داشته باشد که چه بسا اگرچه موضوعی به صورت روایت ثبت شده، اما بدین معنا نیست که حتماً صحیح است. از اینرو برخی از روایت‌های موجود در کتاب‌ها، صحیح، و برخی ضعیف و حتی موضوع ساختگی است، زیرا بسیاری از مصنفان و تدوین‌گران روایت‌ها به ویژه متقدمین، مانند امام طبری رحمته الله علیه در جمع‌آوری روایت‌های اصل را بر این گذاشته‌اند که، همه را نقل کنند، بی‌آن که خود را تنها به جمع‌آوری روایت‌های صحیح ملزم بدانند، آنان به ذکر سندهای روایت‌ها بسنده کرده‌اند تا بدینسان زمینه‌ی بحث و بررسی برای آیندگانشان فراهم باشد و آنان که در علم حدیث، توانایی و تبحر دارند، بتوانند براساس ضوابط این دانش به پژوهش‌های روایی پردازند. امام طبری در مقدمه تاریخش می‌گوید: «چه بسا در این کتابم، خبر و گزارش از گذشتگان روایت کرده و آورده‌ام که خواننده یا شنونده‌اش آن را ناپسند می‌داند، به گونه‌ای که هیچ وجهی از صحت و حقیقت برایش نمی‌یابد. از اینرو باید دانست که این امر از طرف ما نیست، بلکه از سوی راویان است و ما آن را به همان نحوی که به ما رسیده نقل کرده ایم.»

این مسأله درخور تأکید و توجه فراوانی است، زیرا برخی از مردم دچار اشتباه شده و گمان می‌کنند که هرچه در کتاب‌های اهل سنت آمده نزدشان صحیح است و دلیل و حجتی در برابر آنان به شمار می‌رود، حال آن که چنین پنداری درست نیست، بلکه کتاب‌هایی وجود دارد که مصنفان آن خود را ملزم نمی‌دانسته‌اند که حتماً روایت‌های صحیح را جمع‌آوری کنند، بلکه بسیاری از کتاب‌ها، صرفاً به بیان روایت‌های موضوع می‌پردازد که از آن جمله میتوان کتاب «الموضوعات» ابن جوزی را نام برد، روایات آن دسته از مصنفان که به ذکر سندهای روایت‌ها بسنده کرده و اصل را بر جمع‌آوری روایت‌ها گذاشته‌اند، نه بر صحت آن، در چارچوب ضوابط علمی دانش حدیث، به بحث و بررسی گذاشته می‌شود تا صحت، ضعف و یا ساختگی بودن آنها مشخص گردد، و این رویکرد در باره‌ی کتاب‌های تاریخ اهمیت بیشتری دارد. زیرا در تاریخ و روایات تاریخی امثله‌ها و مسایل وارد شده که نادرست است. خلاصه این که تفاوت واضحی میان وجود روایت در کتاب‌ها با صحت و درستی آن وجود دارد.

بررسی روایت‌های شیعه در باره‌ی مظلومیت زهراء علیها السلام

اینک به اصل موضوع می‌پردازیم و برخی از روایت‌های شیعه را در باره‌ی مظلومیت زهراء مورد بررسی قرار می‌دهیم:

در پاره‌ای از منابع آمده است: «... عمر گفت: بروید، اگر به شما اجازه‌ی ورود داد که هیچ، اگر اجازه نداد، بدون اجازه وارد شوید، فاطمه علیها السلام گفت: اگر بدون اجازه وارد خانه‌ام شوید شما را بیچاره می‌کنم، عمر خشمگین شد و گفت: ما را چه به زنان؟ پس به افرادی که اطرافش بودند، دستور داد هیزم بیاورند، هیزم را پرامون خانه‌ی علی گذاشتند، پس عمر فریاد برآورد: ای علی! از خانه بیرون بیا و با خلیفه‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله بیعت کن، و گرنه خانه‌ات را به آتش می‌کشم، عمر دستور داد درب خانه را به آتش بکشند و پس درب را فشار داد و وارد خانه شد، فاطمه علیها السلام در برابرش ایستاد و فریاد می‌زد: ای پدرجان! ای رسول خدا! عمر شمشیرش را از نیام بیرون کشید و با آن به پهلوی فاطمه زد و پس شلاق را بالا برد و برای فاطمه فرود آورد، فاطمه علیها السلام فریاد برآورد: ای رسول خدا! ابوبکر و عمر پس از تو چه بد کردند...»^(۱).

در روایت‌های دیگر افزون ر این آمده است: «قنفذ، فاطمه را با شلاق زد و او را به زور به سمت چارچوب درب برد و درب را به رویش کوبید و استخوان پهلایش را شکست و بدین ترتیب فاطمه بچه‌ای را که در شکم داشت، سقط کرده پس از آن همواره در بستر بیماری بود، تا آن که به همین علت شهید شد»^(۲). در روایات متعددی از ابی عبدالله علیه السلام آمده است: «علت وفاتش این بود که قنفذ غلام آن مرد (یعنی عمر) به دستور وی، فاطمه را با نوک

(۱) - منابع این روایت: کتاب سلیم بن قیس، عقیق محمد باقر انصاری، (۱۴۹) الأنوار العلویة، جعفر نقدی (۲۸۶)؛ جواهر التاریخ، علی کورانی، (۱ / ۱۰۵).

(۲) - منابع روایت: کتاب سلیم بن قیس، به تحقیق محمد باقر انصاری (۲۵۳)، الأنوار العلویة، جعفر نقدی (۲۸۷)، مأساة الزهراء (ع)، جعفر مرتضی (۱ / ۹) (۲ / ۱۵۶).

غلاف شمشیر زد و بدین ترتیب فاطمه محسن را سقط کرد و به همین سبب به شدت بیمار شد»^(۱).

و روایت شده: «عمر کسانی را که در خانه‌ی فاطمه بودند، تهدید کرد و گفت: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، خارج شوند و گرنه خانه را با تمام کسانی که در آن هستند، به آتش می‌کشم، به او گفتند: فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و فرزندان (نوه‌های) پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه اند، و مردم این سخن عمر را نپسندیدند و چون عمر این را دریافت، گفت: چه فکر کردید؟ آیا گمان بردید من این کار را انجام می‌دهم؟ فقط قصد ترساندن داشتم، یعنی خانه را آتش نزد^(۲).

و روایت شده زمانی که آنها به درب خانه رسیدند، فاطمه علیها السلام آنان را دید و درب را به رویشان بست و فکرش را هم نمی‌کرد که بدون اجازه‌اش، وارد شود، پس عمر با پایش به درب زد و آن را شکست، و درب از چوب خرما بود، پس همه وارد خانه شدند و علی را (با طناب) بستند، فاطمه علیها السلام از خانه بیرون رفت و گفت: ای ابوبکر! آیا می‌خواهی مرا بیوه کنی؟ اگر دست از علی برنداری (رهایش نکنی) موهایم را پراکنده می‌کنم و گریبانم را چاک می‌دهم و کنار قبر پدرم می‌روم و خدایم را به فریاد می‌خوانم. پس دست حسن و حسین را گرفت تا به سوی قبر پیامبر صلی الله علیه و آله برود. به سلمان که می‌خواست او را باز گرداند، گفت: می‌خواهند علی را بکشند؟ علی صبر ندارد، مرا بگذار تا نزد قبر پدرم

(۱) - منابع روایت: دلائل الإمامة، طبری شیعه (۱۴۵)، صراط النجاة، میرزا جواد تبریزی (۳ / ۴۴۱) بحار الأنوار مجلسی (۴۳ / ۱۷)، مستدرک سفینه البحار، علی نمازی شاهرودی (۸ / ۶۲)، اللعة البيضاء، تبریزی انصاری (۸۵۱)، موسوعة شهادة المعصومین (ع) (۱ / ۲۳۵)، الأسرار الفاطمية محمد فاضل مسعودی ۳۲۸، الانتصار، عاملی (۷ / ۲۲۴، ۲۷۲).

(۲) - منابع روایت: الاحتجاج، طبرسی (۱ / ۵ / ۱)، بحار الأنوار، مجلسی (۲۸ / ۲۱۴). حياة أمير المؤمنين (ع) عن لسانه، محمد محمدیان (۳ / ۱۵) مجمع النورین، ابوالحسن مرندی (۸)، موسوعة شهادة المعصومین (ع)، (۱ / ۱۶۶)، بیت الأحزان عباس قمی (۸)، ألف سؤال وإشكال علی کورانی عاملی (۱ / ۳۳۹) الأسرار الفاطمية، محمد فاضل مسعودی (۱۱۴)، مأساة الزهراء جعفر مرتضی (۲ / ۱۷۹).

بروم و موهایم را پراکنده کنم و گریبانم را پاره نمایم و داد و فریاد سر دهم، سلمان رضی الله عنه گفت: من از این می ترسم که مدینه در زمین فرو رود، علی رضی الله عنه مرا فرستاده و به تو فرمان داده که به خانه ات بازگردی. فاطمه گفت: پس بازمی گردم و صبر می نمایم و از او حرف شنوی و اطاعت می کنم^(۱).

و روایت شده: «ابوبکر نامه ای بدین مضمون برای فاطمه نوشت که فدک را به او باز می گرداند، فاطمه در حالی که نامه را به همراه داشت، بیرون رفت، عمر او را دید و گفت: ای دختر محمد! این چه نامه ای است که با خود داری؟ گفت: نامه ای است که ابوبکر در مورد بازگرداندن فدک برایم نوشته است، عمر گفت: آن را به من بده، ولی فاطمه نپذیرفت، عمر با پایش ضربه ای به فاطمه زد که در آن هنگام به محسن باردار بود، از اینرو فاطمه محسن را سقط کرد، عمر پس به فاطمه زد، گویا گوشواره ای را که فاطمه در گوش داشت، می بینم که به زمین افتاد، عمر نامه را گرفت و پاره کرد، از آن پس فاطمه هفتاد و پنج روز بیمار بود و پس جان باخت»^(۲).

و در بعضی روایت آمده است: «این عمر بود که در روز سقیفه در اثنای هجومشان به خانه ای علی پهلوی فاطمه را شکست»^(۳).

(۱) - منابع روایت: الاختصاص، مفید (۱۸۶)، بحار الأنوار، مجلس (۲۸ / ۲۲۷) تفسیر عیاش (۲ / ۶۷)، جواهر التاریخ (۱ / ۱۱)، مجمع النورین (۷۷)، موسوعة شهادة المعصومین (۱ / ۱۶۳)، غایة المرام (۵ / ۳۳۸)، ألف سؤال و إشکال (۲ / ۴۰۵)، الأسرار الفاطمية (۱۱۷)، الانتصار (۷ / ۲۰۶) مأساة الزهراء (۱ / ۱۷۲، ۲۱۹)، (۲ / ۱۷۳، ۲۹۲، ۲۸۳، ۲۸۶ / ۲۵۵).

(۲) - منابع روایت: الاختصاص، مفید (۱۸۵) موسوعة أحاديث اهل البيت، هادی نجفی (۸ / ۴۲۴)، اللعة البيضاء، تبریزی انصاری (۳۱۲)، جواهر التاریخ، علی کورانی (۱ / ۱۱۱)، موسوعة شهادة المعصومین (۱ / ۱۷۹)، بیت الأحران، عباس قمی (۱۵۸)، مأساة الزهراء، جعفر مرتضی (۱ / ۱۷۳) (۲ / ۶۴).

(۳) - منابع روایت: الأمالی، مفید (۴۹)، قرّة العینین من أحادیث الفریقین، محمد حیات انصاری (۳۸)، مأساة الزهراء، جعفر مرتضی (۱ / ۲۵).

برای اجتناب از طولانی شدن بحث به همین روایات بسنده می‌کنم و ذکر همین روایت‌ها را برای خردمندان کافی می‌دانم، ضمن این که روایت‌های فراوان دیگری هم وجود دارد که باهم در تعارضند.

نقدی علمی بر روایت‌های ذکرشده:

۱- بیندهی این روایات، تناقض و آشفتگی شدیدی در آنها مشاهده می‌کند که تقریباً هیچیک از این روایت‌ها از این تناقض و اضطراب خالی نیست، چنانچه روایتی می‌گوید: کسی که خانه را به آتش کشید عمر بود، و روایتی دیگر این عمل را به قنفذ نسبت می‌دهد، و روایتی نیز مدعی است که عمر (رضی الله عنه) قصد آتش زدن خانه را نمود، ولی آن را آتش نزد. از دیگر نمونه‌های اضطراب، این که روایتی می‌گوید: کسی که به فاطمه علیها السلام تعدی نمود و جنینش را سقط کرد، عمر رضی الله عنه بود و روایتی دیگر قنفذ (غلام عمر) را عامل این کار می‌داند، همچنین در یک روایت آمده که این حادثه در روز سقیفه رخ داده و روایتی دیگر چنین رخدادی را در زمانی می‌پردازد که فاطمه علیها السلام دست نوشته‌ای از ابوبکر رضی الله عنه در مورد بازگرداندن فدک دریافت می‌دارد، اندکی تأمل در این روایت‌ها نشان می‌دهد که تناقض‌ها و آشفتگی‌های شدیدی در آنها وجود دارد که این دلیلی است بر کذب و ساختگی بودن این روایت‌ها که توسط دشمنان این دین برای ایجاد فتنه در میان مسلمانان ساخته و پرداخته شده است، ضمن اینکه این روایت‌ها از لحاظ سند نیز هیچ جایگاه و اعتباری ندارند. بنابراین، دو اشکال اساسی در این روایات مشاهده می‌شود: یکی بی‌اعتبار بودن و حتی نبود سندهای درست و دیگری، اضطراب و آشفتگی شدید در متون این روایت‌ها. ﴿وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ

اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ آخِثَاتًا كَثِيرًا﴾ [نساء: ۸۲]

۲- چگونه اشکال دارد که علی رضی الله عنه بپذیرد و تحمل کند که با همسرش (دختر و جگرگوشه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) چنین رفتار شود و او با وجودی که عربی قریش و از تبار

هاشم و پهلوانی است که در راه الله از هیچ سرزنشی نمی هراسد، هیچ حرکتی نکند و هیچ واکنشی نشان ندهد؟!

ای کسی که علی علیه السلام را گرامی می داری! اگر با خانوادهات چنین رفتار شود، چه می کنی؟ در حالی که تفاوت روشنی و فراوانی میان تو و علی علیه السلام وجود دارد و همسرت نیز مانند فاطمه علیها السلام نیست.

شاید بگویی: در روایتها آمده است: علی بن ابی طالب علیه السلام از جایش جهید و یقه‌ی عمر را گرفت و او را به شدت تکان داد و به زمین انداخت و ضربه‌ای به بینی و کمرش زد و تصمیم گرفت او را بکشد، ولی فرموده‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله را بیاد آورد که او را به صبر و اطاعت وصیت نموده بود^(۱).

در پاسخ می گویم: این خود، بر اضطراب و آشفتگی روایات می افزاید، زیرا در بیشتر روایات چنین چیزی نیامده است، و این روایت با عقیده‌ی شیعیان در مورد عصمت ائمه که حتی آنان را از نسیان و فراموشی معصوم می پندارند، در تعارض قرار دارد.

و اگر در چارچوب بحث و مناقشه بپذیریم که علی علیه السلام چنین واکنشی از خود نشان داد، باز هم این سؤال مطرح است که چرا علی علیه السلام، این همه تأخیر کرد تا آن که عمر رضی الله عنه توانست وارد خانه شود، فاطمه را بزند، پهلویش را بشکند، بچه‌ای را که در شکم داشت، از بین ببرد و خانه‌اش را به آتش بکشد؟ بلکه چرا خود علی در برابر آن خانه‌های آن زمان، کوچک و به گونه‌ای بود که برای رسیدن به آن و دفاع از همسرش، این همه وقت نیاز نداشت.

(۱) - کتاب سلیم بن قیس، تحقیق محمد باقر انصاری (۳۸۷)، بحار الأنوار مجلسی، (۲۸ / ۲۹۹) (۴۳) / ۱۹۸، اللعة البيضاء، تبریزی انصاری (۸۷)، الأنوار العلویة، جعفر نقدی (۲۸۷)، مجمع التورین ابوالحسن ترمذی (۸۱)، بیت الأحران، عباس قمی (۱۲) الانتصار، عاملی (۷ / ۲۳۴) مأساة الزهراء، جعفر مرتضی.

شاید بگویی: علی علیه السلام از آن جهت از پاره‌ی تن رسول الله صلی الله علیه و آله دفاع نکرد که پیغمبر صلی الله علیه و آله این موضوع را به او خبر داده و وصیتش کرده بود که به خاطر مصلحت اسلام و مسلمانان صبر و شکیبایی نماید.

می‌گویم: از کدامین مصلحت اسلام سخن می‌گویی، حال آن که بزرگ‌ترین علمای مذهب تصریح کرده‌اند که مردم پس از وفات رسول الله صلی الله علیه و آله از دین برگشتند (مرتد شدند) و تنها تعداد اندکی که شمارشان از تعداد انگشتان دو دست نمی‌گذرد، بر دین اسلام ثابت‌قدم ماندند؟ پس در سکوت در برابر مرتدین چه مصلحتی برای اسلام وجود داشت که آنان را به حالشان رها کنند تا هر فسادی که در زمین می‌خواهند، به راه پردازند؟

وانگهی دفاع و حمایت از همسر، بلکه دفاع از پاره‌ی تن رسول الله صلی الله علیه و آله چه ارتباطی با حفاظت دین دارد؟ همه میدانیم که از مهم‌ترین وظایف یک مرد در قبال همسرش حفظ حقوق و کرامت اوست، چنانچه پروردگار متعال می‌فرماید: ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ [نساء: ۱۹]. «و با آنان به شایستگی رفتار کنید».

این وظیفه به حدی مهم است که حتی اگر به حیات و زندگانی شوهر خاتمه دهد، باز هم نباید در انجامش کوتاهی کند، همانطور که در حدیث آمده است: «هر کس به خاطر دفاع از آبرویش بمیرد، شهید است». حال دفاع از دختر رسول الله صلی الله علیه و آله و سرور و بانوی زنان اهل بهشت چه حکمی دارد که هر که او را بیازارد، پیامبر صلی الله علیه و آله را آزرده است؟!

۳- به ادعای شیعیان این بزرگ‌ترین اذیت و آزاری بود که بر او رفت و در چنین وضعیت اسفبار و غم‌انگیزی قرار گرفت، ولی محبوب‌ترین شخص زندگی‌اش یعنی شوهرش علی، هیچ تکانی به خود نمی‌دهد و بدین ترتیب گذشته از درد و اندوهی که به سبب آن ستم بر او می‌رود، دچار اندوه عاطفی هم می‌شود و هم زمان دو درد احساس می‌کند: یکی درد حسی و بدنی ناشی از جراحت و دیگری درد روحی ناشی از عدم دفاع شوهر از او. در این صورت چه بخواهیم و چه نخواهیم، علی علیه السلام در ستمی که بر پاره‌ی تن رسول الله صلی الله علیه و آله رفته، شریک و سهیم دانسته‌ایم، چرا که او را به کوتاهی در دفاع از فاطمه‌ی زهراء علیها السلام متهم

کرده ایم، این از یک سو، اما از سوی دیگر، علی نه این که از فاطمه علیها السلام دفاع نکرد، بلکه دخترش ام کلثوم را هم به ازدواج عمر بن خطاب درآورد! همچنین نام یکی از پسرانش را عمر نهاد، و فرزندان علی یعنی حسن و حسین علیهما السلام نیز فرزندانشان را بدین اسم نامگذاری کردند!

علمای شیعه می گویند: فاطمه پس از وفات رسول الله صلی الله علیه و آله سه ماه زنده بود و در برخی روایات شان آمده هفتاد و پنج روز زنده بود، ضمناً ادعا می کنند که ماجرای شکستن پهلویش و سقط جنینش بلافاصله پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و در روز سقیفه اتفاق افتاد و برخی روایات شان بدین نکته تصریح می کنند که از آن پس فاطمه همواره در بستر بیماری بود تا این که وفات نمود. علمای شیعه در عین حال ادعا می کنند که فاطمه از همان زمان برای مطالبه‌ی فدک نزد ابوبکر رفت! پس این اشکال مطرح می شود که به پاسخ نیاز دارد:

آیا سبب مرگ بانو، جراحتهایی بود که به علت شکستن پهلویش و سقط جنین به وجود آمد؟ یا فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها بهبود پیدا کرد و توان و نیروی جنسی اش را بازیافت و توانست برای مطالبه‌ی فدک نزد ابوبکر برود؟ و سبب مرگش عامل دیگری بود که هیچ ارتباطی به داستان ساختگی شکستن پهلو و آتش زدن خانه ندارد؟ یا به راستی همانگونه که اهل سنت معتقدند، اصلاً تاریخ چنین رخدادی را به خود ندیده است؟

و به فرض این که در چارچوب بحث و مناقشه وقوع چنین رخدادی را بپذیریم، آیا سه ماه یا هفتاد و پنج روز برای بهبودی این که پهلویش شکسته و سقط جنین کرده کافی است، که بتواند از خانه بیرون برود، و فدک را از ابوبکر مطالبه نماید! بلکه چگونه و براساس چه منطقی می توان پذیرفت که ارثش را از کسانی مطالبه نمود که به ادعای شیعیان، قصد جانش را نمودند و فرزندش را که در شکم داشت کشتند؟

جای شگفت است که آقایان روایتی از ابی عبدالله علیه السلام نقل می کنند که گفته است: «فاطمه پس از پدرش هفتاد و پنج روز زندگی کرد، در حالی که هیچ لبخند و خنده‌ای بر لبانش ننشست، هر هفته‌ای دو بار (روزهای دوشنبه و پنجشنبه) بر سر قبور شهدا می رفت و

آنجا نماز می خواند و دعا می کرد تا آن که وفات نمود»^(۱). آیا این حال کسی است که پهلویش شکسته و کودکش، سقط شده است؟!

مناسب است اینجا سخن یکی از شخصیت های نام دار شیعه (کاشف الغطا) را یادآوری کنیم که گفته است: «ماجرای فاطمه ی زهراء و کتک زدن به صورتش، برای وجدان و قلب بنده قابل قبول نیست و احساسم به پذیرش آن قانع نمی شود، نه بدین خاطر که کسانی از این گستاخی و جرأت پرهیز می کنند، بلکه بدین سبب و پزگی های اخلاقی عرب ها و آداب و رسوم دوره ی جاهلیت به گونه ای بود که به شدت از زدن زن منع می کرد و اسلام آن را تأیید کرده و بر آن تأکید نمود»^(۲).

کسی که در وضعیت قوم عرب پیش از ظهور اسلام بیندیشد و توجه نماید، این ویژگی را به وضوح مشاهده می کند، از اینرو پس از آن که پروردگار، آنان را به زیور ایمان آراست، چگونه بودند؟ شاید داستان ابوجهل در شب هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله تأییدی بر این نکته باشد، وقتی کفار قریش خانه ی پیامبر صلی الله علیه و آله را محاصره کردند، یکی از جوانان از ابوجهل پرسید: چرا به جای این همه انتظار به خانه ی محمد صلی الله علیه و آله یورش نمی بریم؟ ابوجهل با عصبانیت پاسخ داد: وای بر تو! آیا می خواهی این سخن در میان عرب ها بیچد که ابوالحکم عمرو بن هشام دختران محمد را ترسانده است؟!

همچنین امام خوئی (یکی از علمای معاصر و نام دار شیعه) صحت داستان قتل فاطمه را قاطعانه تأیید نکرده است، چنانچه از او پرسیده اند: آیا روایت هایی که سخنرانان منبری و برخی از نویسندگان مطرح می کنند که عمر، پهلوی بانو فاطمه را شکسته، به نظر شما درست است؟ وی پاسخ می دهد: خدا می داند، داستان مشهور و معروف است^(۳). بدین سان آقای

(۱) - الکافی، کلینی (۳ / ۲۲۸).

(۲) - جنة المأوی (۱۳۵).

(۳) - نگاه: صراط النجاة، میرزا جواد تبریزی (۳ / ۳۱۴).

خوئی به شهرت داستان بسنده کرد و می دانید که نزد علماء شهرت یک داستان، دلیل بر صحت آن نیست.

۴- پروردگار متعال می فرماید: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَنَشِيرِ الصَّابِرِينَ﴾ [بقره: ۱۵۵ - ۱۵۶] «ما به طور قطع شما را با اموری (مثل) ترس گرسنگی به وجود آمدن نقص در اموال و نیز با مصیبت های جانی و کاهش محصولات آزمایش می کنیم. و به صابران مژده بده، کسانی که هرگاه مصیبتی به آنان می رسد، می گویند: ما از آن الله هستیم و به سوی الله باز می گردیم».

و می فرماید: ﴿وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا^ط وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ [بقره: ۱۷۷] «... (نیکی، ایمان و رفتار کسانی است که) در سختی های مالی و جانی و نیز هنگام جهاد، صابر و شکیا باشند، اینها راستگو و پرهیز کارند». صدوق، روایتی از علی علیه السلام نقل کرده که فرموده است: «هرکس هنگام مصیبت بر روی پایش بزند، اعمالش نابود و برباد می گردد». و در تفسیر الصافی، ذیل آیه ی ۱۲ سوره ی ممتحنه، روایتی بدین مضمون آمده که «پیامبر صلی الله علیه و آله از زنان بیعت گرفت که (در هنگام مصیبت) جامه ی سیاه پوشند و گریبان پاره نکنند و آه و وایلا سر ندهند».

در فروع کافی آمده است: «پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام وصیت نمود: هنگامی که من مُردم، به صورتت نزن و موهایت را پریشان و آشفته رها مکن و آه و وایلا سر مده»، چنانچه روایت دیگری نیز در زمینه ی صبر و شکیبائی در هنگام مصیبت و نهی از بی صبری نقل شده است^(۱). ولی با این حال و دیگر روایات شیعه مشاهده می کنیم که تصویری از فاطمه علیها السلام به تصویر کشیده می شود که او به فرمان پروردگار و پیامبر عمل نکرده است، بلکه بنابراین روایات ساختگی، فاطمه تصمیم گرفت گریبانش را چاک دهد، موهایش را

(۱) - الخصال (۶۲۱).

پراکنده سازد و کنار قبر پدرش داد و فریاد و آه و وایلا سر دهد و حتی بدین منظور از خانه بیرون رفت، ولی علی علیه السلام او را از این کار بازداشت!

می‌گوییم: اصلاً امکان ندارد چنین عمل زشتی از بانویی چون فاطمه‌ی زهراء علیها السلام سر بزند که در اخلاق و رفتار بیش از همه به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شباهت داشت، چنانچه این شباهت و همانندی از مادرمان عایشه‌ی صدیقه رضی الله عنها روایت شده است. آری! فاطمه‌ی زهراء علیها السلام پرورش یافته‌ی محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و سرور و بانوی زنان اهل بهشت بود و این دلیلی است بر اینکه علماء و سرآمدان شیعه، قصد تحریک احساسات و عواطف شیعیان را داشته‌اند، اگرچه در این مسیر داستان‌ها و مسایلی سرهم می‌کنند که در واقع طعن و نکوهش خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است!

۵- واقعیتی که اصلاً جای انکارش نیست، این افسانه‌ی دروغین را رد می‌کند، چگونه است که علی علیه السلام، ام کلثوم دختر فاطمه علیها السلام را به ازدواج عمر رضی الله عنه درمی‌آورد، حال آن که به گمان و پندار شیعیان، عمر، همان کسی است که مادر ام کلثوم را زده، پهلویش را شکسته و باعث مرگش بوده است؟ بلکه به گمان شیعیان، عمر کافر بوده است؟!

تو را به خدا سوگند، آیا دخترت را به کسی می‌دهی که با مادر دخترت چنین رفتاری کرده باشد؟ پس چگونه امکان کسی چون علی علیه السلام که از تو بهتر و با تقواتر است، چنین کند؟ آیا علی بدینگونه پاداش همسرش فاطمه را می‌دهد که دختر فاطمه را به ازدواج سرسخت‌ترین دشمن وی درمی‌آورد؟ آیا علی علیه السلام دخترش را به یک کافر می‌دهد؟ حال آن که پروردگار متعال فرموده است: «وَلَا تُنكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا» [بقره: ۲۲۱]. «و به مردان شرک زن ندهید، تا آنکه ایمان نیاورند».

تنها یک تفسیر و دلیل برای این ازدواج مبارک وجود دارد و آن این است که علی علیه السلام از آن جهت ام کلثوم علیها السلام را به ازدواج عمر رضی الله عنه درآورد که دین و اخلاق عمر را پسندیده بود و بدین سان به فرمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عمل کرد که فرموده است: «هرگاه کسی که دین و اخلاقش را می‌پسندید، (برای خواستگاری) نزدتان آمد، به او زن بدهید».

در واقع این ازدواج، تکریم و بزرگداشت ام کلثوم علیها السلام به شمار می‌رود و چون علمای شیعه از پاسخ گویی به این اشکال درماندند، دروغ‌های شگفت‌انگیزی سرهم کردند و دانسته یا ندانسته به طعن و نکوهش اهل بیت پرداختند و روایت‌هایی ساختند و پرداختند که از آن جمله روایتی است از ابو عبدالله علیه السلام^(۱) بدین مضمون که از ازدواج عمر با ام کلثوم، به عنوان فرجی یاد می‌کند که غضب شده است^(۲).

پناه بر خدا، این طعن و نکوهش واضحی بر علی و خانواده‌ی اوست، آیا آبروی علی علیه السلام آن مرد شریف و با غیرت، غضب می‌شود و او هیچ حرکتی نمی‌کند؟! حال آن که می‌دانست که هر کس به خاطر آبرویش کشته شود، شهید است اگر این بی‌غیرتی و نامردی نیست، پس در دنیا نامردی و بی‌غیرتی وجود ندارد؟ هیهات و صد هیهات که مرد شریف قریش این چنین بوده باشد.

حتی برخی ادعا کرده اند که عمر در حقیقت با جنی از نجران ازدواج کرد که به شکل ام کلثوم درآمده بود^(۳).

نادرستی این سخن بی‌اساس به اندازه‌ای واضح و روشنی است که نیازی به رد و بررسی آن نیست، و من قضاوت در باره‌ی این دروغ و خرافه‌ی بزرگ را به خودت می‌سپارم. به هر حال به هیچ عنوان نمی‌توان ازدواج عمر با دختر علی و فاطمه را انکار کرد، زیرا این موضوع پیش از آن که نزد اهل سنت ثابت باشد، نزد شیعیان به ثبوت رسیده است که پاره‌ای از منابعش ذکر شد.

(۱) - منظور امام جعفر صادق است.

(۲) - منابع روایت: الکافی، کلینی (۵ / ۳۶۴) بحار الأنوار (۴۲ / ۱۰۶)، الأنوار النعمانیة (۱ / ۸۲)، جواهر الکلام جواهری (۹ / ۳۷)، وسائل الشیعة، حر عاملی (۳ / ۵۶۱) جامع أحادیث الشیعة، بروجردی (۲ / ۵۲۸) و...

(۳) - منابع روایت: بحار الأنوار (۴۲ / ۸۸) الخرائج والجرائح، قطب الدین راوندی (۲ / ۸۲۶) الأنوار النعمانیة (۱ / ۸۴) اللعة البيضاء، تبریزی انصاری (۸۲۱)، مدینة المعاجز (۳ / ۲۰۲)، العوالم (۱۱ / ۱ - ۶) الأنوار العلویة (۴۶۳).

۶- نکته‌ی دیگری که درخور توجه است، این که معمولاً انسان بهترین اسم‌ها را برای فرزندان‌ش انتخاب می‌کند، اسم‌هایی که دوست دارد و مورد پسند اوست، شیعه و سنی قبول دارند که علی علیه السلام، بنام ابوبکر، عمر و عثمان را بر فرزندان‌ش گذاشته و پس از او فرزندان‌ش نیز همین رویه را دنبال کرده‌اند^(۱). و این نامگذاری‌ها به سبب جایگاه و منزلت ابوبکر، عثمان و علی در دل‌هایشان بود که در نتیجه‌ی شایستگی و تقوایشان در قلوب اهل بیت جای داشتند و از این رو اهل بیت با نامگذاری فرزندان‌شان به نام ابوبکر، عمر و عثمان خواستند یادشان را جاودانه نمایند و این دلیلی است بر افسانه‌بودن داستان مظلومیت زهراء.

البته علمای شیعه زیرکی به خرج داده و کوشیده‌اند این حقیقت را از پیروان‌شان مخفی کنند، و گرنه ذکر این نام‌ها در حسینیه‌ها و مراسم مربوط به واقعه‌ی کربلا، چه معنا و تفسیری خواهد داشت؟ چنانچه از جمله کسانی که به همراه حسین علیه السلام در کربلا شهید شدند، برادرانش ابوبکر و عمر و عثمان، فرزندان علی، و همینطور ابوبکر و عمر، فرزندان حسن بن

(۱)- الإرشاد (۱۶۷) (۲۴۸)، المناقب (۴ / ۱۰۷ - ۱۱۲)، مقاتل الطالبین (۹۱)، الأمالی، صدوق (۱۲۱)، إعلام الوری (۲۰۳) بحار الأنوار (۴۲ / ۷۴، ۹۰، ۹۲) (۴۵ / ۳۶، ۶۳) (۴۴ / ۳۱۳)، الاختصاص ۸۲ المعجم، خوئی (۲۱ / ۶۶) (۲۲ / ۷)، الأنوار النعمانية (۳ / ۲۶۳)، شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید شیعه‌ی معتزلی (۹ / ۲۴۲)، رجال ترکوا بصمات علی قسمت‌های تاریخ، قزوینی (۱۷۲، ۱۷۷)، الفصول المهمة، ابن الصباغ (۱ / ۶۴۵) (۲ / ۴۸۸)، الأنوار العلویة، جعفر نقدی (۴۳۴، ۴۴۸)، أنصار الحسین، مهدی شمس الدین (۱۳۶)، معالم المدرستین، عسکری (۳ / ۱۲۷)، مناقب الإمام أميرالمؤمنین (ع) کوفی (۲ / ۴۸)، تاریخ الأئمة، بغدادی (۱۷) شرح الأخبار، قاضی نعمان (۳ / ۱۷۸)؛ تاج الموالید طبرسی (۱۹) المستجد من الإرشاد، حلی (۱۳۹) العوالم عبدالله بحرانی (۲۸۰) لواعج الأشجان، محسن امین (۱۷۷)، مستدرک سفینة البحار، شاهرودی (۷ / ۳۸۶)، الرجال، طوسی (۱۰۶) رجال ابن داود (۲۱۵)، نقد الرجال، تفرشی (۵ / ۱۲۷)، مستدرکات علم الرجال، شاهرودی (۸ / ۳۴۳) المفید من معجم رجال الحدیث، جواهری (۳۶۵، ۶۸۶)، قاموس الرجال، تستری (۱۱ / ۲۳۶)، تاریخ یعقوبی (۲ / ۲۱۳)، أعیال الشیعه مسحن أمین (۱ / ۳۲۷، ۶۰۸) (۲ / ۳۰۲)، الدر النظیم، عاملی (۴۳۰)، كشف الغمة (۲ / ۶۷) (۶۷) موسوعة شهداء المعصومین (۱ / ۲۶۷) (۲ / ۲۵۲، ۲۷۱) شرح إحقاق الحق (۲۲ / ۶۷۵، ۷۸۲، ۶۸۴) (۳۳ / ۶۷۶) مجله‌ی تراثنا (۲ / ۱۴۹).

علی علیه السلام بودند، و این در کتاب‌های شیعه موجود است، چنانچه در منابعی که بیشتر ذکر شد نیز وجود دارد، گویا علمای شیعه از آن جهت این حقایق را مخفی نگه می‌دارند که مبادا عوام شیعه بیدار شوند و واکنشی نشان دهند. شاید بگویید: اسم و نام که دلیل محبت یا بغض نیست، بلکه چنین اسم‌های در آن زمان متداول بوده است.

در پاسخ می‌گوییم: اگر به راستی این چنین است که شما می‌گویید، پس چرا این نام‌ها را در عاشورا از مردم مخفی نگه می‌دارید و یادی از سایر کشته‌های کربلا با ذکر نام‌هایشان نمی‌کنید؟ آیا این مخفی کاری از سوی عمامه‌داران شیعه نشان از ارتباط این نامگذاری‌ها به محبت و ارتباط دوستانه‌ی صحابه و اهل بیت با یکدیگر نیست؟ و چون دلیل دیگری بر این نامگذاری‌ها وجود ندارد، مخفی نگهداشتن این حقیقت را برگزیده اند تا عوام به این دوستی و محبت پی نبرند!

۷- از این که بگذریم، علی علیه السلام، اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و در رأسشان ابوبکر و عمر رضی الله عنهما را به کثرت ستوده است، چنانچه این نکته به وضوح در کتاب‌های شیعه وجود دارد، مثل نهج البلاغه که به پندار شیعیان صحیح‌ترین کتاب است.

«رَأَيْتُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَمَا أَرَى أَحَدًا يُشْبِهُهُمْ مِنْكُمْ! لَقَدْ كَانُوا يُصْبِحُونَ شُعْتًا غَيْرًا، قَدْ بَأَثُوا سَجْدًا وَقِيَامًا، يُرَاوِحُونَ بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَخُدُودِهِمْ، وَيَقْفُونَ عَلَيَّ مِثْلَ الْجَمْرِ مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ! كَأَنَّ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ رُكْبَ الْمِعْزَى مِنْ طَوْلِ سُجُودِهِمْ! إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ هَمَلَتْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبُلَّ جُيُوبُهُمْ، وَمَادُوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ يَوْمَ الرِّيحِ الْعَاصِفِ، خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ، وَرَجَاءً لِلتَّوَابِ»^(۱).

ترجمه: «من اصحاب محمد صلی الله علیه و آله را دیدم، اما هیچیک از شما را ندیدم که همانندی و شباهتی به آنان داشته باشد، آنها شب‌ها را در حالی به صبح می‌رساندند که (از عبادت شب) موهایی ژولیده و چهره‌هایی غبارآلود داشتند و شب را تا به صبح در سجده و قیام می‌گذرانند، میان پیشانی و گونه‌های خود را در پیشگاه پروردگار بر خاک می‌ساییدند و از یادآوری بازگشت‌شان به سوی خداوند طوری دگرگون می‌شدند که گویا بر روی آتش

(۱) - نهج البلاغه، به شرح محمد عبده، خطبه‌ی ۹۲.

ایستاده اند و میان چشمانشان (پیشانیان) از کثرت و طول سجده، همانند زانوی بُز، پنبه بسته بود، هر گاه نام و یاد خدا به میان می آید، چنان اشک می ریختند که گریبان هایشان تر می شد و از بیم عقوبت الهی و از امید به پاداش پروردگار، همانند درخت به هنگام وزش باد، به خود می لرزیدند، همچنین در مدح و ستایش عمر رضی الله عنه، پس از وفات آن بزرگوار فرمود: «لِلَّهِ بَلَاءُ فُلَانٍ، فَلَقَدْ قَوْمَ الْأَوْدِ، وَدَاوِي الْعَمَدِ، وَأَقَامَ السُّنَّةَ، وَخَلَّفَ الْفِتْنَةَ! ذَهَبَ نَقِي الثَّوْبِ، قَلِيلَ الْعَيْبِ. أَصَابَ خَيْرَهَا، وَسَبَقَ شَرَّهَا، أَدَّى إِلَيَّ اللَّهُ طَاعَتَهُ، وَاتَّقَاهُ بِحَقِّهِ»^(۱) ترجمه: «خدا فلانی را در آزمایشی که کرد، جزای خیر دهد، او کجی‌ها را راست کرد و علت‌ها را درمان نمود، سنت را به پا داشت و بدعت‌ها را پس پشت انداخت و با دامنی پاک و عیبی اندک رفت و در حالی درگذشت که به خوبی‌های دنیا رسید و از بدی‌های آن بدور ماند، وظیفه‌اش را در قبال اطاعت خدا انجام داد و شایسته و بایسته، تقوای الهی پیشه نمود».

ابن ابی الحدید، شارح شیعه و معتزلی نهج البلاغه می گوید: «منظور از فلانی در این خطبه عمر بن خطاب می باشد، من نسخه‌ی خطی نهج البلاغه را به خط گردآورنده‌ی آن، یعنی رضی ابوالحسن دیده‌ام که ذیل کلمه‌ی فلانی، عمر نوشته بود».

آیا علی رضی الله عنه کسی را می ستاید که این همه ستم به همسر وی (فاطمه‌ی زهراء) پاره‌ی تن مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم روا داشته و یا در حقیقت، مظلومیت زهرا افسانه‌ی دروغینی است که هیچ حقیقتی ندارد.

۸- کاملاً واضح و روشن است که بدعتی‌ها و صاحبان افکار و اندیشه‌های انحرافی به هر روایتی که دیدگاه یا گفتار باطل‌شان را تأیید کند، استناد می کنند، هرچند روایت‌ها مورد استعمال‌شان صحیح نباشد، آنان در راستای ترویج اندیشه‌های باطل خویش، چنین روایاتی را به کار می گیرند، به عنوان مثال نواصب و دشمنان اهل بیت می توانند با استناد به روایات مربوط به مظلومیت زهراء سلام الله علیها به طعن و نکوهش علی مرتضی رضی الله عنه پردازند و ادعا کنند آنچه برای فاطمه روی داد، به تدبیر و دسیسه‌ی علی بن ابی طالب بود، بدین سان

(۱)- نهج البلاغه، به شرح محمد عبده، خطبه‌ی ۲۲۰.

خودش را از او خلاص کند و پس از او ازدواج نماید و بعد برای اثبات ادعایشان به ازدواج علی با زنی از بنی حنیفه استدلال کنند که در نتیجه‌ی این ازدواج محمد بن حنفیه زاده شد، وانگهی ادعا نمایند علی، به پاداش کاری که قاتل فاطمه کرد، ام کلثوم را به ازدواج وی درآورد، و حتی به قدری قدرشناس قاتلان همسرش بود که برخی از فرزندان او را ابوبکر و عمر نامید!!

ای کسی که دوستدار علی علیه السلام هستی! آیا برایت قابل قبول است که چنین اتهامی بر آن بزرگمرد وارد شود؟ این خود دلیلی است بر اینکه انگیزه‌ی کسانی که این دروغ را به عمر رضی الله عنه نسبت داده اند، چیزی جز هوا و هوس و بغض و کینه نبوده است.

۹- روایت‌هایی که در آن از افتادن گوشواره‌ی فاطمه در این رویداد افسانه‌ای سخن به میان می‌آید، با روایت صحیح و واقعیت زندگی علی و فاطمه علیهما السلام در تعارضی است، «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همواره سفرش را از خانه‌ی فاطمه آغاز می‌کرد و به همان جا پایان می‌داد، باری فاطمه‌ی زهراء علیها السلام هنگام بازگشت پدر و شوهرش از سفر، پارچه‌ای چیزی به عنوان پرده نصب کرده بود، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را دید، در حالی که ناراحتی در چهره‌اش نمایان بود، از کنارش گذشت و نزدیک منبر نشست، پس فاطمه گردن‌بند، گوشواره و زیورآلاتش را درآورد به همراه پرده نزد پدرش فرستاد و گفت: اینها را در راه الله قرار بده. آنجا بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چه کار خوبی کرد! پدرش فدایش باد و سه بار این را گفت و افزود: خانواده‌ی محمد را با دنیا چکار؟ به راستی آنان برای آخرت آفریده شده اند و دنیا برای آنها خلق شده است^(۱).

(۱) - نگا: الأمالی صدوق (۲۰۵) روضة الواعظین نیشابوری (۴۴۴) حلیة الأبرار، هاشم بحرانی (۱) / (۲۰۸)، بحار الأنوار مجلسی (۴۳ / ۸۶۰۲۰) منهاج الصالحین، وحید خراسانی (۱ / ۲۸۱)، أهل البيت فی الكتاب والسنة، محمد ری شهری (۴۶)، مجمع النورین، ابوالحسن مرندی (۶۴) مقدمة فی أصول الدین، وحید خراسانی (۲۸۴).

و در روایتی آمده که علی علیه السلام فرموده است: رسول الله صلی الله علیه و آله نزد دخترش فاطمه علیها السلام رفت و در گردن فاطمه گردنبندی بود، پیامبر از او روی گرداند، پس فاطمه آن را پاره کرد و انداخت^(۱). علاوه بر این، ماجرای افتادن گوشواره با فقر خانواده‌ی علی در تعارضی است، چنانچه علی علیه السلام در یکی خطبه‌هایش می‌گوید:

«سوگند به خدا جبه‌ی پشمینم را به اندازه‌ای وصله کرده‌ام که دیگر از وصله‌گش خجالت می‌کشم و حتی شخصی به من گفت: آیا آن را بیرون نمی‌اندازی؟»^(۲).

چنانچه علی علیه السلام ناگزیر شد کاری را برای تهیه‌ی غذای یک روز بفروشد، از او روایت شده که باری فرمود: «چه کسی شمشیرم را می‌خرد؟ به خدا سوگند اگر پول خرید ازاری را داشتم، شمشیرم را نمی‌فروختم»^(۳).

و از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که علی علیه السلام در حالی در گذشت که هشتصد هزار درهم بدهی داشت^(۴).

(۱) - الأملی، صدوق (۵۵۲)، حلیة الأبرار، هاشم بحرانی (۱ / ۲۰۷، ۲۰۹) بحار الأنوار، مجلسی (۴۳ / ۲۲)، مستدرک سفینة البحار، علی نمازی شاهرودی (۴ / ۳۷۸)، کشف الغمة، اربلی (۲ / ۹۹)، المنتخب من الصحاح الستة، محمد حیات انصاری (۵ / ۱۸۳).

(۲) - نهج البلاغه (۲ / ۶۰) مستدرک الوسائل، نوری طبرسی (۳ / ۲۷۲) مکارم الأخلاق، طبرسی (۱۰)، مناقب آل ابی طالب، بن سهر آشوب (۱ / ۳۷۰) بحار الأنوار، مجلسی (۴۱ / ۱۶۰) (۶۳ / ۲۳۰) (۷۴ / ۲۵)، (۱۶ / ۶۹۶)، (۳ / ۲۷۳) مستدرک سفینة البحار، علی نمازی (۳ / ۳۶۱) (۴ / ۱۸۱)، الإمام علی بن ابی طالب، احمد رحمانی همدانی (۶۱۹)، تفسیر مجمع البیان طبرسی (۹ / ۱۴۷) تفسیر نور الثقلین جوزی (۵ / ۱۶) أعیان الشیعة، محسن امین (۱ / ۳۴۶).

(۳) - منهاج الصالحین، وحید خراسانی (۱ / ۱۰۷)، مناقب آل ابی طالب، ابن سهر آشوب (۱ / ۳۶۶)، بحار الأنوار، مجلسی (۴ / ۳۲۴) أعیان الشیعة محسن امین (۱ / ۳۴۷)، شرح إحقاق الحق، مرعشی (۸ / ۲۵۳)، (۱۷ / ۶۰۵) (۳۲ / ۲۸۵)، مقدمة فی أصول الدین، وحید خراسانی (۱۸۰).

(۴) - وسائل الشیعة، حر عاملی (۱۸ / ۳۲۲) بحار الأنوار مجلسی (۴ / ۳۲۸)، مستدرک سفینة البحار نمازی (۲ / ۴۱۲)، موسوعة کلمات الإمام الحسن (ع) (۹۱).

حال سؤال این است که خانواده‌ی علی چگونه و از کجا آن گوشواره را خریدند؟
 ۱۰- داستان زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب، مشهورتر از آن است که بر شما خواننده‌ی گرامی مخفی مانده باشد، چنانچه می‌دانید، اهل کوفه به او این انتخاب را دادند که از ابوبکر و عمر، اظهار بیزارى نماید، او را یاری دهند یا با آن دو اظهار دوستی کند، تا او را تحویل بنی امیه دهند، آنجا بود که سخن حق و راستین خود درباره آن دو بزرگوار را بیان کرد و با آنان اظهار دوستی نمود و فرمود: «آن دو دوستان پدر بزرگم بودند که در کنار او، یعنی کنارش قبرش دفن شده اند»^(۱).

پس اگر حقیقت داشت که ابوبکر و عمر، پهلوی جده‌ی زید را شکسته و جنینش را از بین برده و سبب وفاتش شده اند، آیا زید چنین موضعی در باره‌ی آن دو می‌گرفت؟ به خصوصى که براءت از ابوبکر و عمر، خواسته‌ی هوادارانش بود. و آیا امام زین العابدین از جگرگوشه‌اش ماجرای مظلومیت زهراء را پنهان کرده بود یا این مظلومیت اصلاً وجود نداشته است؟ و از اینرو علی بن حسین و پدران و فرزندان از این قصه‌ی ساختگی بی‌اطلاع بوده اند.

آری! تنها کسانی این داستان را ساخته اند که خواهان ایجاد شکاف در یکپارچگی امت بوده اند و از اینرو این دروغ‌ها را سرهم کرده اند، تا همواره این زخم مزمن باز باشد و هر سال آن را تکرار کنند و بدین سان دل‌ها را بر ضد پیروان راستین دین اسلام سرشار از کینه نمایند.

(۱)- الخصال، صدوق (۳۷۳)، مصباح البلاغة (مستدرک نهج البلاغة) میر جهانی (۳ / ۱۳۶)، شرح الأخبار، قاضی نعمان مغربی (۱ / ۳۴۹)، الاختصاص، مفید (۱۷۲)، حلیة الأبرار، هاشم بحرانی (۲ / ۳۶۹)، بحار الأنوار، مجلسی (۳۸ / ۱۷۵)، جواهر التاریخ علی کورانی (۱ / ۴۳۷)، حیاة أمير المؤمنين عن لسانه، محمد محمدیان (۲ / ۲۴۲)، موسوعة الإمام علی بن أبی طالب فی الكتاب والسنة، شهر ری شهری (۸ / ۲۲۳). موسوعة شهادة المعصومین، (۱ / ۲۹۲).

۱۲- در صورتی که تمام این دروغ‌ها را بپذیریم و باور کنیم که واقعاً چنین بلاهایی بر سر علی و فاطمه درآمده و از آن دو کاری ساخته نبوده، بازهم این سؤال مطرح است که آیا در مدینه مردمانی نبودند که نسبت به آبروی پیامبرشان که حکم پاره‌ی تن آن بزرگوار را داشت، غیرت ورزند و آیا مدینه، تهی از کسانی بود که نسبت به اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) تعصب و غیرت داشته باشند؟

پس زندگی علی و فاطمه در چنین جامعه‌ای بزرگترین عیبی است که بر آنان وارد می‌شود، و در چنین جامعه‌ای هیچ خیری وجود ندارد.

خلاصه این که داستان مظلومیت زهراء سلام الله علیها دروغ و افسانه‌ای بیش نیست.

خاتمه

زمانی که این داستان‌ها را می‌خواندم، داستان مورچه و سلیمان علیه السلام به ذهنم خطور کرد، همان داستانی که در سوره‌ی نمل آمده است، پروردگار متعال می‌فرماید: ﴿حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمَلَةٌ يَتَأْتِيهَا النَّمْلُ أَخْلُوا مَسْكِنَكُمْ لَا تَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ [نمل: ۱۸].

«تا به سرزمین مورچه‌ها رسیدند، مورچه‌ای گفت: به لانه‌های خود بروید تا سلیمان و لشکرش ندانسته شما را پایمال نکنند» از خود علت این سخن را پرسیدم که مورچه می‌گوید: «مبادا سلیمان و لشکرش ندانسته شما را پایمال کنند» آیا چنین عبارتی به معنی نفی ظلم از یاران و اصحاب سلیمان علیه السلام نیست؟ پس این سخن را با گفتار کسانی مقایسه کردم که عمر را به شکستن درب خانه‌ی فاطمه و به آتش کشیدن آن متهم می‌کنند، با خود گفتم: گویا آن مورچه از اینها بهتر بود که به اصحاب سلیمان علیه السلام حُسن ظن داشته، ولی اینها به اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بد گمان هستند.

سبحانك اللهم وبحمدك، أشهد أن لا إله إلا أنت أستغفرك وأتوب إليك.
وصلی الله علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه وسلم و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین